

تکلیف بر رعایت حق بر آموزش در حقوق اسلامی و مقررات حقوق بشر

یعقوب سلامتی^۱

دکتر مسعود اخوان فرد^۲

دکتر فرامرز عطریان^۳

چکیده:

حق آموزش از حقوق اولیه بشری است که فارغ از زمان و مکان و مسائلی از قبیل جنسیت، زبان، نژاد، دین و قومیت می‌بایست در مورد تمام اشخاصی که متولد می‌شوند و تا زمانی که می‌میرند ادامه یابد. در حقوق اسلام؛ حق بر آموزش مورد تاکید قرآن، روایات و احادیث ائمه اطهار مورد است و با تعهدات دولتها در زمینه حمایت از آموزش و تداوم آن که موجبات تعالی و رشد جامعه است با مقررات حقوق بشری در خصوص تکلیف بر آموزش همگانی منافات ندارد. نظریات فقهی بیانگر آن است که حق آموزش و تعلیم و تربیت ابتدا وظیفه اصلی خانواده ها و دولت های حاکم در هر عصری است و دانش و دانایی تنها ممیز انسان از غیر انسان است که حقوق بین الملل بشر به حفظ این حق اولیه بشری به شکل قوانین موضوعه جدید تاکید مضاعف نموده ولی هنوز از ضمانت اجرای کافی برخوردار نیست و بایستی به شکل اجباری مورد همت و تلاش همگان قرار گیرد.

کلمات کلیدی: حق، آموزش، حق بر آموزش، حقوق بشر، حقوق اسلامی

• تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۴ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۰

۱- گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران: Lawforlaw2011@yahoo.com

۲- گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد (نویسنده عهده دار مکاتبات):
mfardlaw@yahoo.com

۳- گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد:
atrian.f.1001@gmail.com

مقدمه

حق آموزش و پرورش را می‌توان به عنوان طبیعی‌ترین و اساسی‌ترین حق افراد بشر تلقی کرد که پایه و مبنای برخورداری سایر حقوق و آزادی‌های اساسی بشر است و تمام افراد بشر به گونه مساوی و بدون تبعیض از لحاظ جنس، رنگ، نژاد، ملیت، مذهب، دین و... از این حق برخورداراند و هدف پرورش رشد جسمی و روحی و هدف آموزش رشد فکری و ذهنی بشر است. که این هر دو لازم و ملزوم همدیگر بوده و باهمدیگر پیوند ناگسستنی دارند.

در منابع دینی در باب اهمیت تعلیم و تعلم بسیار سخن رفته، تا جایی که این شیوه تربیت و آموزش به عنوان یکی از متعالی‌ترین اهداف انبیاء شمرده شده است و از دیدگاه قرآن نیز شخص متصف به وصف علم دارای برتری است و جایگاه شایسته‌ای دارد. این اهمیت تا بدانجاست که حتی گزینش‌ها در اسلام تحت الشعاع میزان تربیت افراد قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی آموزش و پرورش به عنوان پیش فرضی که قابل قبول است، مورد توجه بوده و لذا اشاره صریحی به آن نشده است. در واقع هدف تدوین کنندگان قانون اساسی این بوده است که بی‌سواد از کشور رخت بر بسته و به موازات آن سطح آگاهی‌های عموم مردم نیز به طور قابل ملاحظه‌ای بالا برود. در عین حال در این سند توجه خاصی به اصل آموزش و پرورش معطوف شده و بر تأمین و همگانی بودن و رایگان بودن آن نه در سطح ابتدایی که تا سطح متوسطه تأکید شده است. لذا یکی از وظایف اساسی دولت با توجه به بند سه اصل سوم قانون اساسی این قرار گرفته که آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان را برای همه در تمام سطوح مهیا سازد و آموزش عالی را تسهیل و تعمیم نماید.

مفهوم آموزش

الف - معنای لغوی و اصطلاحی آموزش

معادل واژه آموزش، در زبان عربی «تعلیم» و در زبان لاتین «Teaching» یا «Instruction» است. آموزش به طور کلی، دارای دو مفهوم عام و خاص می‌باشد. در مفهوم عام، شامل هر نوع انتقال مفاهیم و تأثیرگذاری در ذهن فراگیر، به منظور ایجاد یادگیری در وی می‌باشد، خواه این تأثیرگذاری در قالب رسمی و از پیش طرح‌ریزی شده باشد. همانند آنچه در مراکز آموزشی، و به ویژه در کلاس درس انجام می‌گیرد و خواه به صورت خود به خودی و بدون طراحی و برنامه‌ریزی قبلی باشد. همانند تأثیری که از برنامه‌های آموزشی تلویزیونی و یا مطالعه کتاب و مجله و مانند اینها ناشی می‌شود.

«آموزش» در مفهوم خاص خود، در قالب و شرایط ویژه‌ای صورت می‌گیرد که عبارت است از: «فعالیت‌هایی که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی آموزگار یا معلم طرح‌ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد.» (سیف، ۱۳۸۷، ص ۳۰) به عبارت دیگر، «فعالیتی است که معلم و شاگرد با هم در کلاس درس انجام می‌دهند.» (شریعت مداری، ۱۳۸۲، ص ۸۲)

آموزش دارای سطوح مختلف می‌باشد: گاهی به صورت سطحی است و در آن صرفاً «انتقال مفاهیم و دانش»، (نقیب زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۶) و گاهی از سطح انتقال صرف مفاهیم به دیگران فراتر می‌رود و منجر به تأثیر عمیق‌تر و به اصطلاح «یادگیری» می‌گردد. با این حال، گستره تأثیرگذاری آموزش در بُعد شناختی و ذهنی یادگیرنده است. هرچند تأثیر در بعد شناختی و ذهنی یادگیرنده، زمینه‌ساز تأثیرگذاری در بُعد رفتاری و نگرشی وی نیز می‌باشد.

ب- معنای تربیت

واژه «تربیت» عربی است که از «ربی، یربی» به معنای تهذیب، جهت دادن، تدبیر، و رهبری کردن و غذا دادن آمده است و فضل نور با «یربو» به معنی زیاد شدن و نمو کردن می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۲۰)، معادل لاتینی آن «Education» و معادل فارسی آن «پرورش» است. از آنجا که در پرتو دین اسلام و برگزیدن آن از سوی پارسیان، تداخل و تعامل زیادی میان واژگان فارسی و عربی ایجاد شده است و واژگان عربی به طور وسیع، به حوزه ادبیات فارسی‌زبانان راه یافته است، امروزه واژه «تربیت» در ادبیات فارسی‌زبانان جایگاه ویژه‌ای یافته است. حتی می‌توان ادعا نمود که کاربرد آن، به ویژه در عرصه «آموزش و پرورش»، بیش از «پرورش» شهرت یافته است. به هر حال، این واژه در زبان فارسی، در معانی گوناگونی چون «پروردن»، «پروراندن»، آداب و اخلاق را به کسی «آموختن» و در زبان عربی، به معانی متعددی چون «حضانت»، «اصلاح»، «تدبیر»، «تتمیم»، «تکمیل»، «تأدیب»، «تغذیه نمودن»، «رشد و نمو کردن» و «تهذیب نمودن» (شکوهی، ۱۳۶۷، صص ۲۷-۲۵) به کار رفته است. امروزه با توسعه تعلیم و تربیت، کاربردهای دیگری برای آن به وجود آمده است. گاستون میالاره در این زمینه، به چهار کاربرد اشاره می‌کند:

۱. تربیت به معنای «نهاد یا نظام تربیتی»؛ ۲. «حاصل عمل معینی»؛ ۳. به «فرآیندی» اطلاق می‌شود که به نحو پیش‌بینی شده یا نشده، دو یا چند فرد را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ ۴. «محتوا» یا «برنامه آموزشی و تربیتی» است که به فراگیران ارائه می‌شود. (شکوهی، پیشین، ص ۲۶)

علاوه بر این، «در زبان فارسی لفظ «تربیت» کاربرد دیگری دارد که از جامعیت خاصی برخوردار است و آن هنگامی است که این کلمه به جای آنکه یک یا چند جنبه از ابعاد وجود انسان را دربر گیرد، همه جنبه‌های زندگی مادی و معنوی او را شامل می‌شود. مثل جمله «سعدی در نظامیه بغداد تربیت یافت» یا «استادی به تربیت شاگردی همت گماشت»، در این کاربرد، کلمه «تربیت» تقریباً معادل اصطلاح تعلیم و تربیت امروزی در زبان فارسی و لفظ «Education» در زبان لاتین است و در آن، مفهوم «تربیت»، اعم از تعلیم است.

مفهوم حق بر آموزش

حق بر آموزش از جمله حق‌هایی است که کمتر به اهمیت بنیادین آن توجه شده است. حق آموزش، به یک معنا می‌تواند مدخل و پیش‌زمینه‌ای برای تحقق سایر حقوق باشد. اسناد بین‌المللی حقوق بشر این حق را در زمره حقوق فرهنگی بشر برشمرده‌اند و بیشتر حقوقدانان نیز با توسل به اصل ظهور این حق را در همین قلمرو دانسته‌اند، غافل از آن که این حق فی‌نفسه در میان سلسله مراتب قواعد حقوق بین‌الملل چه منزلت و مقامی دارد.

(Fernandez, 2000, p.8)

حق بر آموزش به عنوان سازنده زیربنایی فهم و درک انسانی و مجرای تعین و تحقق دیگر حقوق معنوی (مبتنی بر روان انسانی)، از جمله آزادی اندیشه، بیان و مذهب، از منزلتی بسیار رفیع در میان سایر حقوق انسان برخوردار است و با عنایت به مفاد اسناد حقوق بشری موجود می‌توان دست کم در سطوح ابتدایی آموزش، این حق را واجد وصف آمرانه دانست. (نیاورانی، ۱۳۸۹، ص ۳۸۱) از سویی دیگر این آموزش نمی‌تواند و نباید فارغ از الزامات حقوق بشری باشد. حق بر آموزش فارغ از حق بر آموزش خرد حداقلی معنا نمی‌یابد. شروع فرایند آموزش، بدون ایجاد زمینه‌ای برای توانمندسازی اندیشه درباره درستی یا نادرستی شکل و ماهیت آموزش و نیز بی توجهی به لزوم آموزش عقلانی و سیستماتیک مدارا می‌تواند خود به نتیجه ای بس ناگوار ختم گردد. عدالت فرهنگی که آموزش بخشی از آن است متأسفانه گاه در بسیاری موارد مورد نقض قرار گرفته و تبعیض در دسترسی و اعمال این حق برای عموم مردم فارغ از تفاوت‌های نژادی، زبانی، دینی و عقیدتی بدرستی انجام نگرفته است. براین اساس بود که کنوانسیون منع تبعیض در سال ۱۹۶۰ در پاریس شکل گرفت. همچنین منع تبعیض به نحو بسیار ظریفی در اسناد جهانی حقوق بشر دیده می‌شود. آموزش در کودکی ماندگاری بیشتری دارد. به این جهت، بر آموزش حقوق بشر از سطح ابتدایی تأکید شده است. (نیاورانی، پیشین، همان) اما این آموزش نه فقط از دبستان تا دانشگاه که افراد و گروه‌های اجتماعی را دربرمی‌گیرد. زنان، قضات، وکلا، معلمان، پزشکان، پرستاران و ... آموزش تنها شامل نهادهای مردمی نمی‌شود. بلکه علاوه بر ملت، دولت نیز نیاز به آموزش دارد. افراد در نهادها و ارگان‌های دولتی نیز باید جهت ارتقاء و رعایت حقوق شهروندان آموزش داده شوند.

تعریف حق بر آموزش

در تعریف حق آموزش، چنین گفته شده است: حق بر آموزش شامل فراگیری معلومات از طریق آموزش و پرورش ابتدایی و عمومی و تخصص‌های عملی از طریق آموزش کاربردی، نظیر آموزش فنی و حرفه‌ای می‌باشد. (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۵۰۱) حق آموزش می‌تواند مبنای همه حقوق باشد. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۵) بشر با آگاهی از حق و حقوق ذاتی و اکتسابی خویش، می‌تواند ادعای آن حق و قبول تکلیف کند. همچنانکه در قانون مدنی، انسان فاقد رشد و عقل نمی‌تواند اهلیت استیفا داشته باشد. (علی آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰) حق تحصیل و آموزش در یک زمینه همان مقصود را دنبال می‌کنند که علم و آگاهی از آن مد نظر است و بین زن و مرد و کوچک و بزرگ فرقی وجود ندارد (سادات، ۱۳۸۸، ص ۳). برخی از حقوق واجد اهلیت تمتع هستند و برخی واجد اهلیت استیفا. به بیان دیگر آموزش و تحصیل هم حق تمتع بوده و هم از حقوق استیفا به شمار می‌روند زیرا آموزش تمام انسانها از حقوق اولیه آنهاست اما تداوم آموزش از حقوق استیفایی و اکتسابی است. در اسلام آیات مختلفی وجود دارد که مسلمانان را به آموزش علم و سواد راهنمایی می‌نماید و سیره عملی اولیا و اوصیای دینی نیز غیر از این نمی‌تواند باشد. برابری آموزش و رفع تظلم در این زمینه مورد تأکید جدی ائمه اطهار است.

واژه آموزش غالباً در دو معنای عام و خاص به کار برده می‌شود. آموزش در معنای عام عبارت است از همه فعالیت‌هایی که والدین یا یک گروه جامعه از راه آنها مجموعه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها و قواعد اخلاقی را به فرزندان یا نسل‌های آینده منتقل می‌کنند. (Beiter, 2006, p. 18-19) در این معنای موسع، آموزش یعنی رشد

جسمی، روانی، معنوی، مدنی و اجتماعی کودک که به شکوفایی کامل شخصیت کودک منجر می‌شود. این تعریف موسع از آموزش در اسناد گوناگونی که راجع به آموزش صلح، حقوق بشر، دموکراسی، تساهل و شهروندی تصویب شده‌اند، مورد توجه واقع شده است؛ برای مثال، بند الف ماده ۱ توصیه نامه یونسکو درباره آموزش برای تفاهم، همکاری و صلح بین‌المللی و آموزش درباره حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی مصوب ۱۹۷۴ مورد توجه واقع شده است؛ ولی آموزش در معنای خاص عبارت است از این معنا از «تعلیماتی که از سوی یک نهاد آموزشی خصوصی یا دولتی ارائه می‌شود». این معنی از آموزش به تعلیمات رسمی نهادی اشاره دارد که عمدتاً در مدارس و از سوی معلمان واجد صلاحیت‌های خاص و در موضوعات مشخص شده یا کنترل شده از سوی دولت صورت می‌گیرد؛ برای مثال، کنوانسیون یونسکو علیه تبعیض در آموزش، مصوب ۱۹۶۰ در بند ۲ ماده ۱، آموزش به معنای خاص را مورد توجه قرار داده است. (Beiter, Ibid, p.29) برخی نویسندگان معتقدند اسناد بین‌المللی عمدتاً معنای خاص آموزش را مورد توجه قرار داده‌اند. از نظر این اسناد، آموزش یعنی تعلیم و یاد دادن در مؤسسات تخصصی. بر این اساس، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تعلیم و آموزش رسمی ابتدایی، متوسطه و عالی را مورد توجه قرار داده، حمایت مؤثری از حق آموزش پیش دبستانی، (پرورش و تربیت) به عمل نیاورده است.

حق بر آموزش در اسلام

از منظر اسلامی، انسان دارای کرامت ذاتی الهی است. احترام به کرامت انسانی انسان‌ها نخستین اصلی بود که شعله‌های هدایت و ایمان را در دل‌های آحاد مردم برافروخت و سبب گردید انسان‌ها، اعم از زن و مرد، فوج فوج به دامان پر مهر اسلام، پناه آورند. این نگاه، هرگز جنس یا گروهی را استثنا نمی‌کرد، بلکه همه آحاد انسانی، اعم از سیاه و سفید، زن و مرد، عرب و عجم را در نزد پروردگار برابر می‌دانست و هیچ اختلافی جز در پرتو پروای الهی و نزدیکی به آسمان معنا نمی‌شد. هرچند برخی در تفسیر این برابری، راه مغالطه را پیمودند و این تصور را القا نمودند که انسان‌ها همچنان که ذات و ماهیت بشری واحدی دارند، حقوق و تکالیف شان نیز- هرچند امور مربوط به فیزیک شان باشد- کاملاً مساوی و برابر است. بطلان این قول آن چنان روشن است که نیازی به اثبات و برهان نیست، زیرا آنجا که بحث از برابری می‌شود، امور مربوط به ذات و طبیعت واحد بشری مراد است، نه مسائل عارض بر جسم و جنس.

از نظر اسلام تحصیل دانش امری لازم و واجب است، حال سؤال این است که آیا فراگیری تمام علوم واجب است یا نه؟ در جواب این سؤال باید گفت که علوم بر دو دسته‌اند: ۱. علومی که از یادگیری و تعلیم آنها صریحاً نهی شده مانند: سحر که یا برای خود فرد و یا جامعه فسادآفرین هستند و یا این که اشخاص به قصد ضرر زدن به دیگران می‌آموزد، آموزش و یادگیری این دسته از علوم مگر در مواقع ضرورت حرام می‌باشد؛ (شهید ثانی، ۱۳۸۸، ص ۱۷) ۲. علومی که جزو دسته اول نیستند، که اینها خود بر دو گروهند: ۱. دانشهایی که مقدمه سازندگی مادی و یا معنوی، دنیوی و یا اخروی، فردی و یا اجتماعی می‌باشند و بدون آنها حیات مادی و معنوی انسان به مخاطره می‌افتد، که تحصیل آنها به صورت واجب عینی مثل شناخت اصول عقائد و تکالیف شرعی و یا واجب کفائی همچون علم طب و شیمی و... بر همگان لازم است. ۲. دانشهایی که نقل حیاتی در زندگی فرد و یا اجتماع ندارند، که اینها با توجه به مصالح و مفاسدی که دارند، بر سه گروهند:

۱. مستحب: هر دانشی که مقدمه تقویت بنیه مادی و یا معنوی فرد و یا جامعه است و بدون آن ضربه‌ای به نیازهای اصولی وارد نمی‌شود، البته در صورتی مستحب است که با قصد قربت فرا گرفته شود.
۲. مباح: همین دانشها اگر بدون قصد قربت آموخته شوند مباح به شمار می‌آیند.
۳. مکروه: دانشهایی که مقدمه فساد نیستند، اما سودی نیز در بر ندارند، اگر موجب تضییع عمر گردند و انسان را از مقصد دور نمایند لغو و مذموم و مکروه به شمار می‌روند. مثل علم انساب. (ری شهری، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱)

پس اگر چه تعلیم و تعلم در اسلام جایگاه والائی دارد ولی این طور نیست که اسلام به تمامی علوم به طور یکسان توجه داشته باشد، بلکه به میزان تأثیری که در اساس زندگی بشر و تعالی او به سوی کمال دارند، دارای درجات متفاوتی نیز هستند و حکم تعلیم و تعلم آنها نیز تفاوت دارد.

الف - حق بر آموزش از دیدگاه قرآن کریم

همچنانکه بیان گردید، اسلام معتقد به برابری ارزش‌های انسانی در عالی‌ترین چهره آن در میان همه انسان هاست. توجه اسلام به این امر تا حدی است که آن را یکی از عقاید اساسی تمام مسلمانان قرار داده است و وجه تمایز ایشان را نه در ماهیت انسانی، بلکه در بروز شایستگی‌ها و سطوح مختلف رفتارها و کردارها و تمام چیزهایی می‌داند که برای پروردگار، خویشتن، جامعه انسانی و انسانیت، به منصفه ظهور می‌رسانند. از این رو در قرآن کریم آمده است: «یا ایُّهَا النَّاسُ اَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَاُنْثٰی وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَّقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ خَبِیْرٌ» (حجرات: ۱۳) هان ای مردم! همانا ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده‌ایم و شما را به هیئت اقوام و قبایلی در آورده ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید. بی گمان گرمی‌ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شماست. همانا خداوند دانای آگاه است.» مفهوم این آیه آن است که شما همگی از یک پدر و مادر خلق شده اید، بنابراین هیچ کدامتان از حیث تیره و نژاد، بر دیگری برتری ندارید. اگر پروردگار، شما را به هیئت اقوام و قبایلی در آورده است برای رجحان بخشی قومی بر قوم دیگر یا قبیله دیگر نبوده، بلکه فقط به سبب انس و آشنایی و شناسایی و نام گذاری یکدیگر بوده است، چرا که شأن افراد و اشخاص در جامعه انسانی، ایجاب می‌کند که با نام‌های مختلف از هم شناخته شوند. تفاضل میان انسان‌ها از دید پروردگار متعال، بر اساس کردارها و محافظت از حدود دین شان است، لذا گرمی‌ترین انسان‌ها را با تقواترین شان معرفی می‌کند. همچنین در آیه دیگری آمده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيْلًا» (اسراء: ۷۰) و به راستی که فرزندان آدم را گرمی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب مراد) روانه داشتیم. و به ایشان از پاکیزه‌ها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم - چنان که باید و شاید - برتری بخشیدیم.» خداوند متعال همه فرزندان آدم را کرامت انسانی بخشید و ایشان را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری داد و این برتری را به جنس مردان یا زنان اختصاص نداد، چرا که هر دو در نظر او، ماهیت انسانی واحدی دارند که در مقومات انسانیت، هیچ یک را بر دیگری رجحانی نیست. از این رو خداوند در آیه ای دیگر می‌فرماید: «یا ایُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجْلًا كَثِيْرًا وَّنِسَاءً وَّنِسَاءً» (نساء: ۱)؛ ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، همو که شما را از یک تن

یگانه بیافرید و همسر او را هم از او پدید آورد و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکند؛ یعنی زن و مرد هر دو از یک عنصر آفریده شده اند و هر دو جنس از اصل واحدی سرچشمه می‌گیرند و بسیاری نیز از آنان به وجود می‌آیند. در جای دیگر می‌فرماید: «فاستجاب لهم ربهم أنى لا أضيع عمل عامل منكم من ذكر أو أنثى بعضكم من بعض؛ (آل عمران: ۱۹۵) آن گاه پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد که من عمل هیچ صاحب عملی را از شما، چه مرد باشد و چه زن - که همه همانند یکدیگرید - ضایع (و بی پاداش) نمی گذارم.»

ب- حق بر آموزش از نظر روایات معصومین

هرچند که در این بحث مطالب فراوانی از پیامبر اکرم (ص)، امامان معصوم (ع) و نیز از احادیث معتبر دلالت بر وجوب آموزش هست، و به دلیل تنوع و تکثر مطلب، نمی‌توان همه احادیث و روایات را در اینجا مورد توجه قرار داد، که مجال دیگری می‌طلبد، با این حال به گزیده‌هایی مهم از سخنان قصار برخی از اولیای الهی نظری می‌اندازیم تا بر اهمیت حق آموزش و رعایت آن بر والدین و حاکمان شرع تأکید شود.

در میان همه معارف بر تعلیم و تعلم احکام و معارف دین تأکید بیشتری شده است. به حدی که بر مسلمین واجب گردیده که از هر قومی افرادی برای فراگیری علوم دین هجرت کنند و بعد از تحصیل به میان قوم خود برگشته و آنها را آموزش دهند؛ «فَلَوْ لَا نَفَرَمِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ.» (توبه: ۱۲۲)؛ پس چرا از هر طائفه‌ای گروهی هجرت نمی‌کنند تا علم دین بیاموزند و وقتی برگشتند به سوی قوم خود، آنها را انداز کنند.

نبی مکرم اسلام به مسلمین توصیه می‌نمودند به دنبال دانش بروید و در فراگیری دانش هیچ گونه محدودیت زمانی و مکانی نداشته، از ابتدای کودکی تا آخر عمر در پی آموختن باشید؛ «أطلبوا العلم من المهد الى اللحد» و حتی اگر تنها راه دستیابی به علم و دانش سفر به دوردست‌ترین نقاط جهان همچون چین باشد که در آن زمان مسافرت به آنجا به آسانی ممکن نبود، از هیچ کوششی دریغ ننمائید. «اطلبوا العلم و لو بالصَّين». (مجلسی، ج ۱، ص ۷۷؛ ج ۲، ص ۳۲) طلب علم آن چنان مهم است که در دین اسلام طلب آن از طلب مال واجب‌تر و ارزش آن از عبادت بالاتر شمرده شده است، در بیانات گهربار امیر المؤمنین (ع) می‌خوانیم: «ایها الناس إعلموا أن کمال الدین طلب العلم و العمل به الا و ان طلب العلم أوجب علیکم من طلب المال»؛ (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ص ۱۹۹) ای مردم کمال دین در جستجوی دانش و عمل به آن است و آگاه باشید که تحصیل علم از طلب مال واجب‌تر است. و در بیان دیگری فرمودند: «جستجوی دانش برتر از عبادت است» (مجلسی، پیشین، ج ۶۹، ص ۸۰). چرا که تنها عبادتی ارزش دارد که از روی معرفت باشد و تنها عالم است که در دام شبهات و وسواس گرفتار نمی‌شود.

در نهج البلاغه، امیرمؤمنان (ع) علم را به دو قسم مطبوع و مسموع تقسیم کرده است؛ (نهج البلاغه، ص ۵۳۴) علم مطبوع یعنی علمی که در طبیعت، سرشت و فطرت انسان نهاده شده است و علم مسموع یعنی علمی که با شنیدن به دست می‌آید. علما و مفسران اسلامی نیز، علم را به دو قسم موهبتی یعنی خدادادی و اکتسابی تقسیم می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۱، ص ۲۲۰) و علم موهبتی را مصون از خطا و اشتباه می‌دانند و علوم انبیا را از این قسم به حساب می‌آورند، ولی علم اکتسابی را مصون از خطا نمی‌دانند. این تقسیم نیز به جهاتی مشابه آن تقسیم

است. لکن آن چه مهم است این است که از دیدگاه اهل بیت (ع) هر علمی که بتوان از نگاه اسلامی علم نامید، نوری است جانب خداوند متعال که به روشن‌گری مؤمن می‌انجامد، حتی اگر این القای الهی به واسطه کسب و تلاش بنده مؤمن باشد و با حواس ظاهری به دست آمده باشد.

امام صادق (ع) آن چنان در امر آموزش دین اهتمام داشتند که می‌فرمودند: «لو أتيتُ بشابٍ من شبابِ الشَّيعَةِ لا يتفقُهُ لأدبته»؛ (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۶) اگر ببینم جوانی از میان جوانان شیعه به فراگیری احکام دین نپرداخته است او را تأدیب می‌کنم.

نکته بسیار جالب توجهی که در آموزه های دینی ما به چشم می‌خورد این است که اسلام دو نوع جهل و نادانی معرفی کرده است: یکی جهلی که در برابر علم است و دیگری جهلی که در برابر عقل است؛ در روایت معروف و مفصلی که امام صادق (ع) جنود عقل و جهل را بر شمرده و ضدیت آن‌ها بیان فرمودند، علم را از جنود عقل شمرده و ضد آن را جهل دانستند و در عین حال ضد عقل را نیز جهل شمردند. (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰) بنابر این اگر چه ندانستن جهل است، لکن مهم تر از آن این که خلاف عقل نیز جهل است. بنابراین علم در صورتی جهل نیست که مخالف عقل و شرع نباشد. امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال کسی که در باره آیه شریفه «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ؛ دلیل رسا (و قاطع) برای خدا است» (انعام: ۶ و ۱۴۹) سؤال کرد، فرمود: «خداوند متعال روز قیامت به بنده می‌گوید: آیا عالم بودی؟ اگر بگویند: بله، می‌فرماید: پس چرا عمل نکردی به آن چه می‌دانستی؟ و اگر بگویند جاهل بودم، می‌فرماید: چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟ پس این گونه با او احتجاج می‌کند و این است حجت (تام) و بالغه خدا» (مجلسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۷)

ج - حق بر آموزش از نظر فقهی

عقل و شرع حکم می‌کند که حق تعلیم فرزندان بر عهده والدین باشد و هرگونه سهل‌انگاری و کوتاهی در این زمینه برای ایشان مسئولیت آور شمرده شود. بهره‌مندی از محیطی مناسب برای تحصیل فرزندان نخستین گام در راه ادای حق تعلیم صحیح آنان است. ناهماهنگی، کشمکش‌های خانوادگی، فساد اخلاق و خودپرستی پدران و مادران از عوامل اساسی دیرآموزی کودکان به شمار می‌رود. (الباف، ۱۳۸۵، صص ۱۱۷-۱۱۶)

نکته مهم آن است که علاوه بر آنچه به عنوان سازوکارهای بیرونی مطرح شده است، می‌توان به انواع ضمانت‌اجراهای درونی نیز توجه کرد. این ویژگی فقه امامیه است که وجود شرایطی همچون رعایت مصلحت کودک، امین بودن پدر و مادر، رعایت تقوای الهی در حق فرزندان و کودکان و بسیاری از امور دیگر را به طور جدی مدنظر قرار می‌دهد. این نگاه حاکی از یک مسأله مهم است و آن اینکه اعمال حمایت از حقوق کودک علاوه بر وجود راهکارهای نظارتی بیرونی، نیازمند راهکارهای درونی نیز می‌باشد که ضرورت این موارد باید در وضع قوانین مدنظر قرار گیرد.

از این رو است که آموزش امور دینی و اجتماعی فرزندان یکی از آموزه های شرعی محسوب شده، راهکار حمایتی تعریف می‌شود. برخی دستورهای عملی نیز برای تربیت فرزندان داده شده که ناظر بر آموزش امور دینی و برخی مهارت‌های اجتماعی ایشان است. (ابن فهد حلی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۶؛ بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۶، ص ۸۶۵؛ پاینده، ۱۳۸۲، ص ۴۴۷؛ شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۵۴۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۱۲۹؛ حر عاملی،

۱۴۰۹ق، ج ۲۱، صص ۴۷۵-۴۷۴) یاری کردن فرزندان در کارهای نیک، راهنمایی او به شناخت خداوند و اطاعت از پروردگار، آموزش قرآن و معارف دین برای مصون ماندن آنان از انحرافات اعتقادی و شنا و تیراندازی و خواندن و نوشتن، و نیز تلاش در امر ازدواج ایشان پس از رسیدن به بلوغ، حمایت از او در برابر خشونت و آزار و اذیت، ایجاد مکان‌های مناسب جدای از زندان برای کودکان بزهکار از جمله این حمایت هاست. بدین منظور اهمیت آموزش قرآن در نظر فقهای شیعه برجسته شده است. در پاسخ به این سؤال که: «اگر کسی را جهت تعلیم قرآن به اطفال مومنان اجیر نمایند، آیا جایز است مال الاجاره را که از زکات پرداخت کنند؟ آیا در مورد مزبور نیاز به اجازه حاکم دارد؟ فرموده اند ظاهراً نیاز به اجازه ندارد» (گیلانی فومنی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۷۹)

فقیه دیگری می‌فرماید: «چنانچه کسی را جهت تعلیم قرآن به اطفال مومنان اجیر نماید، جایز است که مال الاجاره را به عنوان سهم سبیل الله از زکات بدهد» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۱۷)

حمایت از آموزش عمومی و خصوصاً کودکان، نه تنها در تهیه وسایل آموزشی مانند فراهم ساختن کیف و کتاب و دفتر و قلم و امثال آنها خلاصه نمی‌شود؛ بلکه شامل فراهم کردن محلی که از لحاظ بهداشتی و رفاهی برای مطالعه افراد یا فرزندان مناسب باشد و فراهم کردن اتاق اختصاصی و تحت اشراف والدین، ایجاد مکانهایی برای تهیه کتاب های دینی و آموزشی لازم برای جامعه بدور از سر و صدای دیگران و یا مشاجرات خانوادگی از امور دیگر حمایتی از امر آموزش اسلامی است. در سخنان کمتر فقهی می‌توان ملاحظه نمود که بحث آموزش عمومی از مطالعه و آگاهی افراد و شناخت تعالیم اسلامی و خواندن صحیح قرآن، هدایت بشر و ... مطالبی ذکر نشده باشد. (راعی دهقی، علیان نجف آبادی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۵)

حق بر آموزش در حقوق بین‌المللی

حال نگاهی می‌افکنیم به تاریخ آتن که غربی‌ها آن را خاستگاه اصیل ترین قوانین دموکراسی در قلب تاریخ می‌دانند. قوانین این تمدن اصیل غرب، جز به مردان آزاد یونان، اجازه آموزش نمی‌داد و زنان را به شدت از ورود در صحنه تعلیم و تعلم منع می‌کرد. این منع به حدی بود که به صورت تئوری‌های علمی درآمده و اندیشمندان نیز در دفاع از آن قلم فرسایی می‌کردند، به طوری که «ارسطو» یا «ارسطاطالیس» (۳۲۲ - ۳۸۴ قبل از میلاد)، فیلسوف یونانی و معلم اسکندر مقدونی. وی مؤسس «فلسفه مشاء» است و تألیفات فراوانی در منطق، الهیات، طبیعیات و اخلاق دارد. «سیاست»، «النفس»، «ما بعد الطبیعه»، «جدل» و «خطابه» از جمله کتاب‌های اوست آن را به صورت نظریه علمی بزرگی ارائه کرد و در کتاب «سیاست» اظهار داشت که طبیعت زن به گونه‌ای است که امکان هیچ گونه توانمندی فکری قابل ملاحظه‌ای را به وی نمی‌دهد. از این رو تعلیم وی نیز باید به اداره منزل و وظایف مادری محدود شود. البته ارسطو در این نظریه، صرفاً دیدگاه خود را منعکس نمی‌کرد، بلکه نظریه او تأمین کننده خواست نظامی بود که خود را عالی‌ترین چهره دموکراسی در میان دولت‌های پیش از اسلام می‌دید. از رو هنگامی که افلاطون، در شهر خیالی خود، «جمهوری» مبنای مساوات میان زن و مرد در حق آموزشی و فرهنگ را عنوان کرد، مورد تمسخر بسیاری از متفکران و شعرای آتن واقع شد تا جایی که «ارستوفان»، (۳۸۶ - ۴۴۵ قبل از میلاد) بزرگ‌ترین شاعر یونان در قبل از میلاد، نمایشنامه‌های طنزی از وی به جای مانده است. او دولتمردان، فلاسفه و حتی خدایان را هجو می‌کرد، لذا حکومت وقت مانع از به روی پرده رفتن نمایشنامه‌هایش می‌شد. شاعر طنز پرداز

معروف یونان، دو فکاهی «پارلمان زنان» و «پلوتوس» را در تمسخر آرای وی ساخت. کشورهای غربی، حتی در قرون اخیر و تا قرن نوزدهم میلادی، حق آموزش و فرهنگ زنان را منکر می شدند. صادقانه ترین تعبیر را در این باره شاعر فرانسوی، «مولیر» (۱۶۲۲ - ۱۶۷۳ م) نمایشنامه نویس فرانسوی، فرزند فرشبافی بود که پس از تحصیل حقوق به تئاتر روی آورد. از آثارش می توان «زنان دانشمند»، «مریض خیالی» «خسیس»، «زنان فضل فروش» و «تارتوف» را نام برد. (مترجم) در نمایشنامه «زنان دانشمند» از زبان یکی از قهرمانان قصه چنین بیان می کند: «به دلایل عیدیه ای شایسته نیست که زن وقت خود را در راه آموزش و فرهنگ تلف کند، چرا که وظایف اساسی او چیزی بیشتر از تربیت فرزندان، خانه داری، تأمین نیازهای افراد خانواده و میانه روی در هزینه های زندگی نیست.» در اواخر قرن هفدهم میلادی، ترنم صداهای ضعیفی در مورد آموزش زنان، در سطح بسیار کم و محدودی شنیده شد. در رأس منادیان تعلیم زنان، اندیشمندان فرانسوی، «فینلون» (۱۶۵۱ - ۱۷۵۱) قرار داشت. وی در کتاب خود، «تربیت دختران» که در سال ۱۶۸۰ میلادی انتشار یافت، از آموزش زنان و دختران، داد سخن سر داد و دفاع کرد؛ ولی این نداها، با پاسخ قابل ملاحظه ای از سوی کشورهای اروپایی در آن دوره، مواجه نشد؛ بلکه روند مقابله با آموزش زنان از سوی گروه های مخالف این امر تا اواخر قرن نوزدهم ادامه یافت؛ به عنوان مثال شاهزاده روسی، «بیسمارک»، (۱۸۱۵ - ۱۸۸۹) سه زمینه را برای گستره فعالیت های زنان عنوان کرد: تربیت فرزندان، آشپزی و ادای فرایض دینی در کلیسا. آلمانی ها این سه وظیفه را با عنوان «ka های سه گانه» می شناسند، چرا که هر سه وظیفه در زبان آلمانی با حرف «K» آغاز می شود.

نتیجه تاریخی نگاه اسلام به مساوات زن و مرد در آموزش شواهد قرآنی، روایی و واقعیت های عینی در طول تاریخ اسلام حاکی از آن است که اسلام، همواره خواهان ایجاد فرصت های مناسب برای همه زنان، اعم از آزاده و برده برای رشد و توسعه و عالی ترین حد تعلیم و تربیت بوده است و بسیاری از زنان نیز با توجه به همین تأکید و با استفاده از فرصت های پیش آمده، توانستند به مراتب بالایی از رشد علمی دست یابند و رقیب جدی مردان در میدان علم و معرفت شوند. بنابراین، شیوع جهل و بی سوادی در میان زنان برخی از ملل اسلامی در دوره هایی از حیات تاریخ اسلام، ناشی از نظام تربیتی اسلام نبوده است، بلکه به سبب انحراف مسلمانان از قواعد اصیلی بوده است که اسلام در شئون تعلیم و تربیت بنیان نهاد. از سوی دیگر اگر در عصر حاضر امت اسلامی در تلاش است تا در مورد آموزش و تعلیم زنان و دختران گام های اساسی بردارد، طرح نویی ابداع نکرده است؛ بلکه به همان سنتی نزدیک می شود که پیامبر اکرم (ص) پایه گذار آن بود.

در قوانین کشورها میان دو حق فوق الذکر، نگرش های متفاوتی دیده می شود که البته تحت تاثیر مسائل جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و ... است مثلاً نگرش جامعه بر آگاهی نسل های انسانی در اروپا متفاوت از نگرش دولتهای آفریقایی یا آسیایی و به طور کلی جهان سوم است. با این حال، در اغلب قوانین اساسی دنیا (مانند اصل ۱۸ متمم قانون اساسی مشروطیت مصوب ۱۲۸۵ و اصل سوم قانون اساسی) در مورد حق آموزش و تحصیل اصول متعدد دیده می شود که بر مبنای آن دولت مکلف است شرایط و زمینه های آموزش همگانی را برای مردم تحت حاکمیت خویش فراهم آورد. (مدنی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۵) اما دیدگاه قانونگذاران و رویه عملی همیشه خوشبینانه نیست و در عمل بیش از نصف مردم دنیا از امکانات آموزشی و پرورشی در مدارس و دانشگاه ها محرومند و یا این که محدودیت هایی بر این حق اعمال می شود. این محدودیت ها گاه ناشی از طرز فکر قبیله ای،

سنتی و دینی است. از این رو، در حقوق بشر که به سه نسل مختلف تقسیم شده است، حق آموزش در نسل سوم حقوق بشری جای گرفته و هرچند که مقررات حقوق بشر بصورت آمره و الزام آور نیستند، اما یک تلاش جدی در سطح بین‌المللی برای ریشه کن کردن فقر فرهنگی و رفع محدودیت‌ها از جوامع در حال ملاحظه است و بتدریج حق آموزش را حقی غیرقابل سلب و اجباری برای دولت‌ها تبدیل ساخته است. شاید یکی از اهداف منشور سازمان ملل متحد همین بوده باشد که در فقر فرهنگی و جهالت، نمی‌توان راههای توسعه را دنبال کرد. (مارک هنری، ۱۳۷۴، ص ۴۹) بر این مبنا سازمانهای بین‌المللی مختلف مستقیم و یا غیر مستقیم به لزوم برخورداری انسانها از حق تحصیل و آموزش اشاره کرده‌اند و آن را همواره مورد تاکید قرار می‌دهند. (آقایی، ۱۳۷۶، ص ۶۶) سازمانهایی مثل یونسکو، یونیسف و بانک جهانی عمدتاً بر محور مسائل فرهنگی و آموزشی تاکید دارند. شناسایی حق آموزش یک موضوع اساسی حقوق بشری است. دولت‌ها در قوانین خود این حق را کم و بیش مورد شناسایی قرار داده‌اند اما ضمانت اجرای این حق چه در اسناد حقوقی بین‌المللی و چه در قوانین داخلی کشورها با ضعف و کاستی‌هایی همراه است. در اینجا صرفاً به برخی از اسناد حقوقی بین‌المللی از منظر شناسایی اشاره می‌شود:

۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸:

در اعلامیه جهانی حقوق بشر، گذشته از تاکید بر آزادهای مدنی و سیاسی به حقوق اقتصادی و اجتماعی نیز اشاره شده است. درباره حق بر آموزش بند ۱ ماده ۲۶ اذعان می‌دارد؛ «آموزش و پرورش حق همگان است و این حق می‌بایست دست کم در دوره‌های ابتدایی و پایه رایگان و اجباری باشد.» در این ماده حق بهره مندی افراد از آموزش و پرورش به گونه‌ای که موجب رشد همه جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادهای اساسی باشد به عنوان یک آرمان مورد توجه قرار گرفته است.

۲- کنوانسیون عدم تبعیض در آموزش و پرورش:

در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ کنفرانس عمومی سازمان ملل متحد با یادآوری تاکید اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اصل عدم تبعیض، در ماده ۵ خود ضمن اعلام محق بودن افراد در برخورداری از آموزش و پرورش اذعان می‌دارد آموزش باید تفاهم، تسامح و دوستی بین همه ملتها، گروههای نژادی یا دینی را ترغیب و ترویج و فعالیت‌های سازمان ملل را برای حفظ صلح بیشتر کند.

۳- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی:

به علت عدم الزام آور بودن اعلامیه جهانی حقوق بشر، این میثاق در سال ۱۹۶۶ مورد تصویب قرار گرفت و به این ترتیب اجرای مفاد این اعلامیه برای کلیه اعضای سازمان ملل الزام آور شد و اعضا متعهد به اجرای آن هستند، و ماده ۱۳ این میثاق رایگان و اجباری بودن آموزش را مورد تاکید قرار می‌دهد.

۴- کنوانسیون حقوق کودک:

این کنوانسیون در نوامبر ۱۹۸۹ در ۵۴ ماده مورد تصویب قرار گرفته است و همانند اعلامیه جهانی کودک مصوب ۱۹۵۹ بر حمایت همه جانبه از کودکان به خصوص در امر آموزش تاکید دارد و ماده ۲۸ این کنوانسیون بر این حق اذعان می‌نماید. همچنین بند ۲ ماده ۳، وظیفه اصلی مراقبت و حمایت از کودک را بر عهده دولت‌های عضو قرار داده است؛ ولی اضافه می‌کند که دولت‌ها باید حقوق و وظایف والدین، سرپرستان قانونی و دیگر افرادی

را که قانوناً در قبال کودک مسئولیت دارند، مورد توجه قرار دهند، در حالی که ماده ۵ بدون اینکه نامی از دولت به میان آورد، از مسئولیت‌ها، حقوق و وظایف والدین، سرپرستان قانونی و خانواده در معنای گسترده آن برای هدایت و راهنمایی کودک در مسیر تحقق حقوق مندرج در کنوانسیون سخن گفته است و ماده ۱۸ نیز مسئولیت اصلی رشد و بالندگی کودک را به عهده والدین و سرپرستان قانونی گذاشته است. (Cullen, 1993, pp. 154-155)

۵- اعلامیه حقوق بشر اسلامی:

این اعلامیه که توسط سازمان کنفرانس اسلامی در ۵ اوت ۱۹۹۰ در شهر قاهره تصویب شد در ماده ۹ خود اذعان می‌دارد: طلب علم یک فرضیه است و آموزش یک امر واجب است بر جامعه و دولت. بر دولت لازم است که راهها و وسایل آن را فراهم نموده و متنوع بودن آن را به گونه‌ای که مصلحت جامعه را بر آورد تامین نماید.

اجباری بودن تحصیلات ابتدایی و تعمیم آموزش فنی و حرفه‌ای یکی از پایه‌های دموکراسی و مقدمه‌ای برای پذیرفتن نقش آگاهانه برای شرکت در زندگی سیاسی و اجتماعی و تمتع از نعمت آزادی است اما بنظر می‌رسد صرف اجباری و رایگان بودن آموزش کافی به مقصود نباشد. (مهر پور، ۱۳۸۷، ص ۷۱) زیرا آنچه اهمیت بیشتری دارد تعمیم آموزش‌های اجباری در سراسر کشور و در دسترس قرار دادن آن برای همه آحاد ملت می‌باشد. در شرایط کنونی امکان دسترسی آسان برای همه گروه‌های اجتماعی با توجه به مکان‌های جغرافیایی متفاوت اعم از شهر و روستا و جوامع عشایری وجود ندارد لذا بسیاری از شهروندان از بهره‌گیری آموزش رایگان محرومند یا به سختی دیگر نمی‌توانند به آن دسترسی داشته باشند. تعمیم آموزش و پرورش مستلزم امکانات برنامه‌ریزی و بسیج و پیگیری بی‌وقفه است و باید همواره در راس برنامه‌های هر کشوری باشد. در کشورهای پیشرفته تحصیلات تا دوره ابتدایی برای تمام کودکان اعم از دختر و پسر از سن ۶ تا ۱۶ سالگی اجباری است و این تحصیلات ممکن است در مدارس دولتی یا مدارس خصوصی یا در منزل به آنها داده شود و دولت نظارت دارد که کودکان از تحصیلات ابتدایی یا معادل آن برخوردار شوند. (دیوید انجل، ۱۳۸۱، ص ۲۵۷)

در کشورهای پیشرفته، والدین کودکان مکلفند که در این باره با دولت همکاری و برای ثبت نام کودک خود در یکی از مدارس اقدام کنند و الا مسئولان آموزش و پرورش رسماً اقدام خواهند نمود و چنانچه والدین کودک حاضر به همکاری نشوند یا کودک از مدرسه فرار کند مسئول هستند و قانون ضمانت اجرای لازم را در این باره پیش بینی کرده است. (طباطبایی مومنی، ۱۳۷۵) بنظر می‌رسد در ایران در خصوص اجبار و تکلیف والدین به ثبت نام فرزندان در مدارس قاعده و قانونی وجود ندارد و این امر نقص قابل توجهی است که هیچگونه ضمانت اجرایی نیز بر آن وجود ندارد و موجبات عدم بهره‌گیری آموزشی تعداد بسیاری از کودکان واجد شرایط برای ورود به مدارس را فراهم می‌کند که در این باره باید قانون لازم تهیه و به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. (هاشمی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۲) البته در سالهای گذشته، در ایران نیز حق آموزش مورد توجه قانونگذار بوده است ولی تکلیفی بر عهده والدین در این خصوص گذاشته نشده بود و صرفاً از منظر فقه و شرع، احکامی وجود دارد ولی در قوانین مختلفه پیش بینی نشده اگر حق آموزش و تحصیل نقض شود چه ضمانتی وجود دارد؟ تنها قانونی که در این زمینه تصویب شده ولی ضمانت اجرا نداشت قانون سال ۱۳۲۲ بنام قانون راجع به آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی بود که در رویه عملی عصر جدید این الزام نه تنها وجود ندارد بلکه با ایجاد مدارس خصوصی عملاً از اجبار عمومی کاسته شده است.

از نظر تضمین رعایت حق آموزش در جهان معاصر، سازمانهای بین‌المللی از جمله کارگزاری‌های تخصصی سازمان ملل مانند یونسکو، سازمان بین‌المللی کار سعی بر آن دارند حق آموزش و تحصیل را برای اعضای متعهد خود به صورت امری الزام‌آور درآورند. کنوانسیون منع تبعیض در آموزش (۱۹۶۰) در مواد ۱ الی ۵ و کنوانسیون منع خشونت علیه کار اجباری کودکان (۱۹۹۹) و نیز معاهدات مربوط به امور کودکان و زنان هر یک به فراخور موضوعات و اهدافشان در صدد اجرایی کردن حق تحصیل و منع تبعیض در این خصوص بوده و مکانیزم اجرایی این حق همان سازمانهای بین‌المللی مرتبط با حق آموزش و تحصیل هستند. هم یونسکو، هم یونیسف (Coomans, 1992, p. 192) و دیگر سازمانهای بین‌المللی از دولتها خواستار ارایه گزارشها و برنامه‌های آموزشی خود هستند اما بهر حال حق آموزش به مانند سایر حقوق الزام‌آور میان دولتها به طور کامل مورد اجرا قرار نگرفته و همچنان شاهد نقض حق آموزش در برخی نقاط دنیا بویژه در جهان سوم و یا در طول جنگ‌های منطقه‌ای و داخلی و شورش‌ها و ناآرامی‌ها هستیم که این حق به شدت نقض گردیده و آینده نسل بعدی چنین سرزمین‌هایی به خطر افتاده است (Coomans, Ibid, p. 195) لازم می‌آید طی یک رساله مفصل، ضمن بحث بر سر شناسایی موثر از سوی دولتها، حق آموزش به عنوان حق ضروری توسعه و تضمین صلح در جهان نامتحد با ارائه پیشنهادات و ارزیابی ضمانت اجرای این حق مورد بررسی دقیق قرار گیرد. شایان ذکر است که اهمیت حق آموزش کمتر از مسایل و چالش‌های اخیر حقوق بین‌الملل نیست و مستقیم یا غیر مستقیم می‌تواند در صورت اجرایی شدن کامل، نوید بخش جهانی آگاه با حداقل تناقض و تضاد و یا سوء تفاهم باشیم.

نتیجه گیری

یگانه راه حصول به درجات بالای انسانی و معنوی، تعلیم و تربیت نفس آدمی است. به همین دلیل است که انبیاء، مهم‌ترین هدف خود را جد و جهد در این زمینه می‌دانسته‌اند، زیرا رهایی از جهل کاملاً از تعلیم و تعلم اثر می‌گیرد. بر طبق آیات متعدد قرآن کریم تعلیم و تربیت اساس بعثت پیامبر بوده است و این تأکید در شرایطی است که اسلام تمام افراد انسانی را از هر خانواده و قشری که باشند قابل تربیت دانسته و معتقد است اصول فضایل و ارزش‌های انسانی در ضمیر و سرشت هر انسانی به ودیعه نهاده شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در اسلام نیز به تبع توصیه‌هایی که دین مبین اسلام در زمینه تحصیل علم داشته است موادی را به تأکید بر مبانی این حق اختصاص داده است.

همه انسان‌ها حق بهره‌مندی یکسان و برابر از امکانات آموزشی را دارند، و نمی‌توان هیچ انسانی را از این حق محروم کرد، از نظر اسلام نیز این حق به رسمیت شناخته شده و در برخی موارد به تحصیل آن تکلیف نیز شده است، آیات و روایاتی که برفضیلت علم و اکتساب آن تأکید می‌کند، و مسلمانان را به تلاش در راه کسب آن تشویق می‌کند، دلالت بر این امر دارد.

از آن چه گفته شد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که آموزش و پرورش به عنوان یک حق طبیعی، فطری، و ذاتی انسانی ضمن آن که به لحاظ فردی، عالی‌ترین تجربه معنوی بشری محسوب می‌شود. دارای نقش و تأثیر بی‌بدیل در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز است و باعث رشد شخصیت و به کمال رسیدن انسان بوده و استعدادهای بالقوه انسان را به سوی یک هدف مشخص به فعلیت می‌رساند، و یک اصل قبول شده و مورد احترام در تمام ادیان، اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی اکثر کشورهاست. در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی اکثر کشورها به برخورداری تمام اتباع و شهروندان از حق آموزش و پرورش به گونه مساوی و برابر تأکید شده است. بنابراین، دولت‌ها و حکومت‌های مردمی و ملی بر اساس تعهدات، قرارداد اجتماعی و قوانین نافذ کشور خود موظف و مکلف به زمینه‌سازی و تمویل هزینه‌های فراگیری آموزش و پرورش برای تمام اتباع و شهروندان علاقمند و داوطلب علم و دانش بدون در نظر داشتن تبعیض و تمایز از لحاظ جنسیتی، مذهبی، دینی، نژادی و... در تمام سطوح است؛ تا زمینه یادگیری و فراگیری آموزش و پرورش را فراهم آورد. نیل به یک صلح و آرامش جهانی تنها از بستر تحولات فرهنگی است و ریشه تمامی تحولات مزبور در آموزش همگانی و تعالی روح بشری است.

فهرست منابع

۱. آقایی، بهمن، ۱۳۷۶، فرهنگ حقوق بشر، تهران، کتابخانه‌ی گنج دانش
۲. ابن شعبه، حسن بن علی، ۱۳۸۲، تحف العقول، ترجمه صادق حسن‌زاده، انتشارات آل علی (ع)، قم
۳. ابن فهد حلی، احمد بن محمد و غفاری ساروی، حسین، ۱۳۷۵، آئین زندگی و نیایش (ترجمه عده الداعی، قم، بنیاد معارف اسلامی، چ ۱
۴. بروجردی، آقا حسین، ۱۳۸۶، جامع احادیث شیعه، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، چ ۱
۵. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، نهج الفصاحه، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم (ص)، تهران، دنیای دانش، چ ۴
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل بیت (ع)، چ اول
۷. دیوید انجل، ویلیام، ۱۳۸۱، قانون بین المللی حقوق جوانان، سازمان ملی جوانان، تهران
۸. راعی دهقی، مسعود؛ علیان نجف آبادی، آزاده، ۱۳۹۳، سازوکارهای حمایت از حقوق کودک بر آموزش در فقه امامیه، اسناد حقوق بشری و قانون اساسی، فصلنامه ندای حق، سال ۱۹، بهار و تابستان، شماره ۶۰
۹. سادات سجادی، اعظم، ۱۳۸۸، ارتباط عاطفی در فرایند تعلیم و تربیت از دیدگاه قرآن، پایان‌نامه دانشگاه مفید قم، به استاد راهنمایی سید احمد مددی
۱۰. سبزواری، سید عبدالعلی، ۱۴۱۳ق، مهذب الاحکام، قم، موسسه المنار، چ ۴
۱۱. سیف، علی اکبر، ۱۳۸۷، روانشناسی پرورشی، تهران، انتشارات دوران
۱۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه (للصباحی صالح)، قم
۱۳. شریعتمداری، علی، ۱۳۸۲، رسالت تربیتی مراکز آموزشی، انتشارات سمت، تهران
۱۴. شکوهی، غلامحسین، ۱۳۶۷، فلسفه تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۳۸۸، شرح لمعه دمشقیه، ترجمه حمید مسجد سرایی، کاشان، اندیشه‌های حقوقی، سازمان اسناد و مدارک جمهوری اسلامی ایران
۱۶. علی آبادی، ۱۳۹۰، ایجاد و اسقاط تعهدات ناشی از عقد در حقوق اسلامی، انتشارات دانش پذیر، تهران
۱۷. قاری سیدفاطمی، سید محمد؛ ۱۳۸۸، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، انتشارات شهر دانش، جلد دوم
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، اصول کافی، انتشارات اسوه، قم
۱۹. گیلانی فومنی (بهجت)، محمد تقی، ۱۴۲۸ق، استفتائات، قم، دفتر آیت الله بهجت.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۲، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد موسوی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم
۲۱. طباطبایی، محمدرضا، ۱۳۶۱، صرف ساده، قم، دارالعلم
۲۲. طباطبایی مؤتمنی؛ منوچهر، ۱۳۷۰، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

۲۳. مارک هنری، پول، ۱۳۷۴، فقر، پیشرفت و توسعه، ترجمه مسعود محمدی، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی
۲۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۱۱ق، بحار الانوار، انتشارات اسوه، تهران، ج ۱
۲۵. محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، سیمای علم و حکمت در قرآن و حدیث، دار الحدیث، چ اول
۲۶. مدنی، سید جلال‌الدین؛ ۱۳۷۶، کلیات حقوق اساسی، تهران، انتشارات پایدار
۲۷. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۴۰۹ق، مجمع المسائل، قم، دارالقرآن الکریم، چ ۲
۲۸. مهر پور، حسین، ۱۳۸۷، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر
۲۹. نقیب‌زاده، عبدالحسین، ۱۳۹۰، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، انتشارات طهوری، تهران
۳۰. نیاورانی، صابر، ۱۳۸۹، منزلت حق بر آموزش در نظام بین‌المللی حقوق بشر، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۵۲
۳۱. هاشمی، سید محمد؛ ۱۳۸۴، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، پاییز، چاپ اول
32. Beiter, Klaus Dieter, 2005, "The Protection of the Right to Education by International Law." The Hague: Martinus Nijhoff.
33. Coomans, 1992, Protection of educational law, UDHR, London
34. Cullen, Holly, 1993, "Education Rights or Minority Rights?", International Journal of Law and the family, Vol. 7, No. 2
35. Fernandez A. and Jenker, S. 1995, International Declarations and Conventions on the Right to Education and the Freedom of Education (Info3-Verlag Frankfurt/Main).